

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته، دیدگاه صاحب جواهر (رحمة الله عليه) مبنی بر صراحت اخبار مواسعه در جواز تقدیم حاضره و عدم صراحت اخبار مضایقه در بطلان حاضره در صورت تأخیر قضاء مورد بحث قرار گرفت. استدلال ابن ادریس حلی (رحمة الله عليه) بر بطلان حاضره مبتنی بر قاعده اصولی «امر به شیء مقتضی نهی از ضد آن است» مطرح و مورد نقد واقع شد. همچنین، ادعای نفی خلاف ایشان در مسئله فوریت قضاء با توجه به وجود قائلین به مواسعه، مورد خدشه واقع شد.

در ادامه، استدلال سید مرتضی (رحمة الله عليه) بر فوریت قضاء از طریق دلالت التزامی روایات مضایقه و پاسخ صاحب جواهر (رحمة الله عليه) به آن تبیین گردید. اشکال دیگر صاحب جواهر (رحمة الله عليه) به قاعده اقتضاء در فرضی که وقت تنها به اندازه حاضره باقی است، مورد توجه قرار گرفت. در پایان نیز، اشکال مستشکل به اطلاق اخبار مواسعه و پاسخ صاحب جواهر (رحمة الله عليه) مبنی بر کفایت اطلاق ادله قضاء در اثبات توسعه وقت آن، با تقیید به موارد عدم تهاون و ضیق وقت حاضره، مورد بررسی قرار گرفت.

ترجیح اخبار مواسعه بر مضایقه بر مبنای قاعده جمع بین ادله

در ادامه بحث پیرامون ترجیح اخبار مواسعه بر اخبار مضایقه، صاحب جواهر (رحمة الله عليه) به وجه دیگری برای این ترجیح اشاره می‌فرمایند که مبتنی بر قاعده اصولی «الجمع مهما امکن أولى من الطرح» است.

على أنه مع ذلك كله ففي العمل بأخبار الموسعة مراعاة ما اشتهر بين الأصحاب قولاً وعملاً من أولوية الجمع بين الدليلين من الطرح التي يمكن استنباطها من بعض الأخبار كقوله (عليه السلام): «لا يكون الرجل فقيهاً حتى يعرف معاريض كلامنا وإن الكلمة من كلامنا لتصرف على سبعين وجهاً لنا من جميعا المخرج» و «أنتم أفقه الناس إذا عرفتم معاني كلماتنا، إن الكلمة لتصرف على وجوه، فلو شاء إنسان لصرف كلامه كيف شاء ولا يكذب» و «إننا نتكلم بالكلمة الواحدة لها سبعون وجهاً إن شئت أخذت كذا وإن شئت أخذت كذا» و «إن القرآن نزل على سبعة أحرف وأدنى ما للإمام أن يفتي على سبعة وجوه، هذا عطاؤنا فَاْمُنْ أَوْ أْمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» [1]

ایشان بیان می‌دارند که عمل به اخبار مواسعه، به معنای پذیرش هر دو دسته روایات و جمع بین مفاد آنهاست، در حالی که عمل به اخبار مضایقه، مستلزم طرح و کنار گذاشتن اخبار مواسعه است. توضیح این مطلب آن است که اگر مکلف بر طبق اخبار مضایقه عمل کند و قائل به وجوب فوری قضاء و ترتیب بین فائته و حاضره شود، ناگزیر باید روایاتی را که دلالت بر عدم وجوب ترتیب و جواز تقدیم حاضره دارند، کنار بگذارد. اما اگر اخبار مواسعه را بپذیرد، می‌تواند اخبار مضایقه را حمل بر رجحان کرده و بگوید تقدیم فائته بر حاضره، امری راجح است، نه واجب. به این ترتیب، جمع بین دو دسته روایات ممکن می‌شود و هیچ روایتی طرح نمی‌گردد.

صاحب جواهر (رحمة الله عليه) معتقد است که جمع بین ادله، اولویت دارد؛ زیرا شارع حکیم در مقام بیان، اهتمام به بیان تمام جوانب حکم دارد و طرح یک دسته از روایات، به معنای نادیده گرفتن بخشی از کلام شارع است.

ایشان در ادامه به نکته‌ای در مورد مستند قاعده «الجمع مهما امکن أولى من الطرح» اشاره می‌کنند. به طور معمول، در کتب اصولی، این قاعده به اعتبار عقلی و عقلایی مستند می‌شود و استدلال به روایات برای اثبات آن چندان رایج نیست، هرچند ممکن است مضمون برخی روایات مؤید آن باشد.

استناد به روایات در تبیین قاعده جمع اخبار متعارض

استناد به روایت «معارض کلامنا»

صاحب جواهر (رحمة الله عليه) در تبیین قاعده جمع بین اخبار متعارض، به روایاتی استناد می‌فرمایند. از جمله روایتی که دلالت دارد بر اینکه فقیه کسی است که «معارض کلامنا» را بفهمد.

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِضَ كَلَامِنَا وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ [2]

معارض کلام، یعنی کلامی که مبهم است و احتمالات متعددی در آن وجود دارد. به عنوان مثال، در روایات باب صلاه القضاء، روایات موسعه و مضایقه وجود دارد. اگر روایات مضایقه را حمل بر وجوب کنیم، با روایات موسعه تعارض پیدا می‌کند. اما اگر روایات مضایقه را حمل بر استحباب نماییم، جمع بین دو دسته روایات ممکن می‌شود.

توضیح بیشتر آنکه، «معارض» جمع معروض، به معنای کلام دارای ابهام و پوشیدگی است. در تبیین معنای «معارض الکلام» می‌توان گفت که هرگاه کلامی دارای وجوه و احتمالات متعدد معنایی باشد، به گونه‌ای که بتوان آن را به معانی گوناگونی حمل نمود، به آن «معارض الکلام» اطلاق می‌گردد. از این رو، فقیه کسی است که با احاطه بر این احتمالات و با استفاده از ادله و قرائن موجود، بتواند معنای صحیح و مراد متکلم را تشخیص دهد.

در ادامه، به فرازی دیگر از کلام معصوم (علیه السلام) استناد شده است: «وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا، وَ لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ». این فراز بیان می‌کند که گاهی یک کلمه از کلمات ما، هفتاد احتمال و وجه معنایی دارد و هر یک از این معانی به نحوی قابل انتساب به ما است. به این معنا که هر هفتاد معنا به گونه‌ای به ما منتسب می‌شود و اینطور نیست که معنایی باشد که به هیچ وجهی به ما قابل انتساب نباشد.

در اینجا، نکته‌ای در خصوص استعمال لفظ در اکثر از معنا مطرح می‌شود. و آن این است که طبق بعضی از دیدگاهها، اگر قائل باشیم به اینکه استعمال لفظ در اکثر از معنا محال است، این امتناع مربوط به بشر عادی است. اما در مورد خداوند متعال، به قرینه قرآن کریم، استعمال یک لفظ در معانی متعدد در یک استعمال واحد، مانعی ندارد. خداوند متعال بر چنین امری قادر است، در حالی که بشر از اراده دو معنا از یک لفظ در آن واحد ناتوان است.

در روایات آمده است که ائمه (علیهم السلام) فرموده‌اند کلام ما مانند قرآن است؛ یعنی همان‌طور که قرآن کریم دارای ناسخ و منسوخ، عام و خاص، و مطلق و مقید است، روایات ما نیز چنین است. [3] بر این اساس، گاهی یک لفظ در یک روایت، قابلیت حمل بر هفتاد معنا را دارد. اگر بخواهیم روایت را این‌گونه معنا کنیم، با توجه به وجود احتمالات دیگر در معنای روایت، این احتمال در کلام معصوم (علیه السلام) وجود دارد که یک لفظ در استعمال واحد، ظهور در هفتاد معنا داشته باشد، به گونه‌ای

که هر یک از این معانی به نحوی به ایشان قابل انتساب باشد و اراده هر یک از آنها به منزله اراده مستقل آن معنا از لفظ باشد.

احتمالات در معنای صدر روایت

در تبیین ارتباط این فراز با صدر روایت «لا يكون الرجل فقيهاً حتى يعرف معاريض كلامنا» دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: فراز «إِنَّ الْكَلِمَةَ...» به این معنا باشد که یک لفظ در یک استعمال واحد، قابلیت ظهور در هفتاد معنا را دارد (استعمال لفظ در اکثر از معنا). در این صورت، فقیه کسی است که بتواند تشخیص دهد کدام یک از این معانی محتمل، در آن استعمال واحد، مورد نظر امام (علیه السلام) بوده است.

احتمال دوم: فراز «إِنَّ الْكَلِمَةَ...» به این معنا باشد که یک لفظ در طول زمان و در موارد متعدد، هفتاد بار استعمال شده و در هر بار، به معنای متفاوتی به کار رفته است. در این صورت، فقیه کسی است که بتواند تشخیص دهد امام (علیه السلام) در هر روایت، کدام یک از این معانی متعدد را اراده کرده است.

نظر حضرت استاد بر تقویت احتمال دوم

به نظر می‌رسد این احتمال دوم، با سیاق روایات و مباحث اصولی سازگارتر باشد. به عنوان مثال، کلمه «ینبغی» در روایات مختلف به معنای وجوب، استحباب، اباحه یا حتی کراهت به کار رفته است. در قرآن کریم نیز کلماتی مانند «حرج» و «فتنه» در معانی متعددی به کار رفته‌اند. به عنوان نمونه، کلمه «حرج» در قرآن کریم نه بار در سه معنای مختلف به کار رفته است و کلمه «فتنه» در معانی شرک، توطئه دشمن و آزمایش الهی استعمال شده است (مانند آیه شریفه «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»). این در حالی است که در کلام بشر عادی، یک لفظ معمولاً در یک معنا به کار می‌رود.

به عنوان مثال دیگر، کلمه «مؤمن» در قرآن کریم می‌تواند به معانی مختلفی از جمله مؤمن دارای ایمان ظاهری، مؤمن دارای ایمان قلبی، مؤمن همراه با ولایت و مؤمن بدون ولایت به کار رود. ائمه (علیهم السلام) نیز می‌فرمایند کلمات ایشان چنین قابلیتی دارد و ممکن است یک لفظ را هفتاد بار در معانی مختلف استعمال نمایند.

البته، این به معنای آن نیست که هر کس بتواند هر معنایی را از کلام ایشان اراده کند، بلکه فقیه کسی است که با توجه به قرائن و شواهد موجود، بتواند معنای صحیح و مراد معصوم (علیه السلام) را در هر مورد تشخیص دهد. این مسئله، هم در فهم روایات و هم در فهم قرآن کریم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نشان می‌دهد که ترجمه و تفسیر قرآن کریم، کاری تخصصی است و باید توسط فقیه انجام شود. ترجمه فقیه از قرآن کریم، ترجمه‌ای است که برای همه انسان‌ها در طول تاریخ قابل استفاده است، نه فقط برای گروه خاصی از مردم.

استناد به روایات دیگر

برای تکمیل بحث، به دو روایت دیگر نیز استناد می‌شود:

قَالَ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْفَقِيهَ الْقُمِّيَّ نَزِيلُ الرَّيِّ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ قَدَسَ رُوحَهُ حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُمُ اللَّهُ قَالُوا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ الْوَاسِطِيُّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا إِنَّ الْكَلِمَةَ لَتَنْصَرِفُ عَلَى وُجُوهِ فَلَوْ شَاءَ إِنْسَانٌ لَصَرَفَ كَلَامَهُ كَيْفَ شَاءَ وَ لَا يَكْذِبُ. [4]

این روایت بیان می‌کند که فقیه‌ترین مردم کسی است که معانی کلمات ما را بداند، زیرا یک کلمه بر وجوه مختلفی قابل حمل

است و اگر کسی بخواهد می‌تواند کلامش را به هر نحوی که بخواهد (با حفظ قواعد و ضوابط) معنا کند.

روایت دیگری که مرحوم صاحب جواهر بیان کرده است روایت زیر است.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنِّي لَا تَكَلِّمُ بِالْكَلِمَةِ الْوَاحِدَةِ لَهَا سَبْعُونَ وَجْهًا إِنْ شِئْتُ أَخَذْتُ كَذَا. [5]

این روایت نیز با احتمال دوم از روایت اول سازگار است و بیان می‌کند که ما یک کلمه را با هفتاد وجه بیان می‌کنیم و هر وجهی را که بخواهیم اراده می‌کنیم.

البته، این به آن معنا نیست که هر کس بتواند هر معنایی را از کلام امام (علیه السلام) اراده کند، بلکه «إِنْ شِئْتُ أَخَذْتُ كَذَا» یعنی در هر مورد، باید با توجه به قرائن و شواهد، معنای خاصی را اخذ کرد. این روایت ظهور در استعمالات متعدد دارد و بیانگر مقام والای ائمه (علیهم السلام) در فصاحت و بلاغت و احاطه ایشان بر معانی مختلف کلمات است.

به نظر می‌رسد که صاحب جواهر (رحمة الله علیه) نیز همین معنای دوم را از روایات فهمیده است. زیرا این معنا با مدعای ایشان سازگارتر است. اگر هر روایتی را با توجه به قرائن و شواهد موجود، به معنای مناسب خود حمل کنیم، جمع بین روایات متعارض ممکن می‌شود. اما اگر قائل باشیم که یک کلمه در یک استعمال واحد، می‌تواند دارای معانی متعدد باشد، جمع بین روایات دشوار و بلکه ناممکن خواهد بود.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الکلام (ط. القديمة)»، ج 13، ص 102.

[2] ابن بابویه، محمد بن علی، «معانی الأخبار»، ص 2، حدیث 3.

[3] حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَيُّونٍ مَوْلَى الرَّضَا ع قَالَ: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا (عیون أخبار الرضا، ج 1، ص 290، حدیث 39).

[4] ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص 1، حدیث 1.

[5] صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم»، ج 1، ص 329، حدیث 7.

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم - ایران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، 1361.

ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، تهران، جهان، 1378.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام (ط. القديمة)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم - ایران، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، 1404.